

## روشنفکر افغانی در کشاکش زمان

بدون شك بحران کنونی جامعه ای روشنفکران افغانی ناشی از اوضاع نابسامان کنونی و حاکمیت سپه سالاران جهل و تاریکی نیست ، بلکه ناشی از کیفیت و خصلت نیروهای مبارز و ساختار فکری سیاسی و تشکیلاتی عقب مانده آن است . يك بخش از روشنفکران ما که ادعای تشکیلات و برنامه سیاسی ، مبارزاتی میکنند، هنوز مانند چهل پینجاه سال گذشته گام میگذارند. عده ای زیادی از این میان با گفتگوها و نشست های انترنیتی بی پایان خودشان را مشغول کرده اند و از اینجاست که نیروی دور اندیش ، سازمان یافته و وزنه دار در سطح بین المللی و در داخل کشور ما هنوز شکل نگرفته است ، تا بتوانند پاسخگوی خواستهای جامعه ای ما باشند. در این راستا بدون شك ضروری است تا همه روشنفکران واقعی ، دموکراتها و خردگرایان کشور ما از ستیزه جویها ، شعار دادن هایی بی محتوا ، از فحاشی ها و اتهام زدن و عقده گشایی ها بگذرند و با استفاده از تکنولوژی مدرن ارتباط گیری از حداقل سازمان یافتگی برخوردار شوند، تا بتوانند در روند دموکراسی و صلح نقش مثبت و سازنده ای ایفا نمایند و باید از ابتکار عمل بیشتری برخوردار شوند و دنباله رو حوادث نشوند.

عناصر دوراندیش و خردگرای افغانی وظیفه دارند که هر چه زودتر و بهتر نسل جوان کشور را از ماهیت بحران کنونی زادگاه ما باخبر سازند. آنها وظیفه ای بزرگی بدوش دارند که دگرانديشان سیاسی را تحمل کنند و شرایط همزیستی برای تمام گرایشهای سالم سیاسی که به مبانی دموکراسی و حقوق بشر پایبند هستند فراهم سازند.

در شرایط کنونی کشور ما صد ها هزار انسان سرزمین ما سرخورده، پشیمان ، خسته و دردمند در داخل و خارج ، در انتظار پایان شب ظلمانی چشم به گلهای سرسبیدی دوخته اند که در بیرون از چهاردیواری سرزمین ما پرچم هایی نیمه برآشفته و برآشفته ای خود را برای باز ستاندن هویت ملی و پایان دادن به شب ظلمانی بر دوش گرفته اند . اکثر اینها سالهای پیش سازمانهای سیاسی مختلفی را ایجاد کرده اند و در فعالیتهای خود از شرایطی که برای افغانهای درون مرزی فراهم نیست برخوردار هستند، آزادی سخن دارند، روزنامه دارند، سایتهای انترنیتی دارند، تشکیلات حزبی دارند و تا حدودی امکانات پولی کافی دارند.

رهبران و کارگردانان این سازمانها غالباً از سوابق برجسته سیاسی، اداری، علمی، فرهنگی، مطبوعاتی و نظامی برخوردارند و از نگاه فردی بیشتر اینها میتوانند عنوان اپوزیسیون افغانی را به شکل درست آن کسب کنند. ولی اکثریت مطلق آنانی که باور به آینده دارند و میخواهند در راه آزادی و دموکراسی واقعی مبارزه کنند، در این مورد همصدا هستند که در این يك دهه گذشته سرنوشت ساز کارکردهای آنها بهتر بگویم کارکرد های ما هیچگاهی پاسخگوی انتظارات و امید های مان نبوده است، نه تنها نتوانیستم به اپوزیسیون کار ساز و فعال و پیر تحرك و قاطع مبدل گردیم، بلکه با کمال ادب یکی از بی خاصیت ترین اپوزیسیون در سطح جهانی هستیم.

ماهنوز هم بجای اینکه به نیازمندی های زمان، ارتباط ها، توافق ها و برنامه ریزی ها دست یابیم، با گله گذارپهاو عقده گشای ها شب و روز ما را سپری میکنیم. هم روشنفکران درون مرزی و هم روشنفکران برون مرزی در بخش بزرگ خود بصورت گروه سرخورده، بدبین، ناباور، ناامید و روحیه باخته درآمده اند. در چنین وضعی باید تلاش صورت گیرد، همین امروز، بدون طفره و تعلل و روزی را به روز دیگر گذاشتن از این گودال بدر آیم، همه ای آن فرصت هایی که همین اکنون از دسترس بروند باید آنرا مانع شد. شرایط کنونی کشور ما شرایط اضطراری است، بناچار پاسخگویی به آن ها باید به صورت اضطراری انجام گیرد.

اگر همه ای آن کار هایی که در طول دههای گذشته از دست رفته انجام میگرفت، میتوانست کم از کم تشکیلات قابل اعتبار و کار سازی را در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی همانند بسیاری از دیگر سازمانهای مبارز جهان حاضر پی ریزی می کردیم، امروز برای ورود به میدان عمل نیازی به توسل به شرایط اضطراری نمیداشتیم.

ولی بدبختانه همه ای آن فرصت و نیرویی که میتوانست در این راه بکار گرفته شود و در طول سالها غالباً صرف فعالیتهای نمایشی بی حاصل و یا فعالیتهای تخریبی علیه از خود و دیگران قرار گرفت بدون شك هر نیرویی که اکنون در این راهها صرف شود نیروی بهدر رفته است، و نه تنها حاصلی ببار نمی آرد، بلکه زیان رسان هم خواهد بود.

دست زیر زنج گذاشتن و استخاره کردن، کارهای امروز را به فردا گذاشتن نه تنها مشکلی را حل نمیکند، بلکه آخرین شانس های زنده گی ما را در راه نجات کشور و جامعه روشنفکری از دست خواهد رفت.

دور از عقل سلیم است اگر آگاهانه و یا هم نا خودآگاه چشم براه آن باشیم که دیگران سرزمین ما را شگوفان بسازند و دموکراسی را در آن پیاده نمایند، بدون شك چنین انتظاری خلاف واقع بینی است. زیرا آن آزادی و دموکراسی که تنها به لطف بیگانگانی به ما اهدا شود استقلال ما نیست، استقلال مرحمتی مستعمرداران به سرزمینهای مستعمراتی است، بدون شك مفهوم چنین استقلالی پایان عصر استعماری نیست، تنها استعمارکهن به استعمار نو است. از این جاست که نیروهای روشنفکر برون مرزی با نقاط ضعیف و بخصوص با عدم قاطعیت و بهانه گیری ها نتنها در خود کشور ما، بلکه در عرصه بین المللی نیز وزنه ای بشمار نمی آیند و وقتی که وزنه ای به شمار نیاید در زمینه های سیاست بین المللی نیز نمیتوانند جایگزین خوبی برای حاکمیت کنونی در کابل تلقی گردد.

تا هنوز زیاد دیر نشده، تا هنوز که در کام اژدهای تاریخ فرو نرفته ایم، باید مسؤلانه و صادقانه در راهی دشواری که در پیش داریم گام های قاطعانه و عملی بگذاریم و به گفته بزرگمرد شعر پارسی:

**به طواف کعبه رفتیم، به حرم رهم ندادند      که تو در برون چه کردی، که درون خانه آبی**

نشود که ما دیگر حتا جایگاهی در میان آزادی خواهان و روشنفکران درون مرزی نداشته باشیم .

**قادر یامان**

**[www.esalat.org](http://www.esalat.org)**